

• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی • مشاوران: عباس عبدی و احمدزید آبادی • سردبیر: محمدجواد روح • سردبیر آنلاین: افشین امیرشاهی
• معاون سردبیر: مهرداد خدیبر • دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد)، آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)، علی ورامینی (رسانه و فرهنگ)، سمیه متقی (سیاست)
• الناز محمدی (جامعه)، آرش خاموشی (عکس)، هادی حیدری (طرح و کاریکاتور)، شبنم رحمتی (معاون آنلاین)، مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
• حرفه‌چینی و ویراستاری: شهرام هادی، مدیراداری و آگهی‌ها: شاه‌رخ حیدری • تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۵۰۲۹۱ • تحریریه: ۸۸۷۳۵۲۰۷ • ۸۸۷۳۵۲۰۷
• نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸، لیتوگرافی و چاپ: هم‌میهن • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۹۱۳۰۴۱۴۲

آقای نخعی شما از این لحظه آزاد آزاد آزادی



اله محمدی
روزنامه‌نگار

سلام روح‌الله! این اولین بار است که تو را با اسم کوچک می‌خوانم. من تو را دو یا سه بار بیشتر ندیده‌ام و قبل از دیدن، شنیدن بود. شنیدن صدای تو از پشت تلفن زندان و تو در همان گفت‌وگوهای تلفنی کوتاه، همیشه آقای نخعی بودی. یادم است یک بار بعد از ظهر، در ساعت شلوغی تحریریه زنگی به الناز زدم تا صدای همه‌همه روزنامه‌چی‌ها را از یاد نرم وقتی موعده صفحه‌بندی و هیاهوی عصرانه می‌شد. الناز گفت گوش کن دستت با روح‌الله حرف بز. بلند گفتم سلام آقای نخعی. گفتم سلام و بعد از چند جمله احوالپرسی دیگر صداقت نیامد. الناز دوباره گوشی را گرفت و گفت اله، روح‌الله بغض کرده نمی‌تواند حرف بزند. با خودم گفتم چرا؟! او که تا به حال اصلاً من را ندیده! اصلاً مناسبات همکاری و دوستی هم بین ما برقرار نبوده، چرا گریه؟ الان که تو آن در دیوارهایی و من این طرف، بیشتر می‌فهمم که چطور آدم وقتی به صندلی خالی همکار روزنامه‌نگار نگاه می‌کند، می‌تواند بغض کند حتی اگر فقط چند بار او را از نزدیک دیده باشد یا پیش از آن صدایش را پشت تلفن شنیده باشد. حالا بیشتر از قبل، حال همکارانم را درک می‌کنم که در نبودنم، برایم در روزنامه یادداشت می‌نوشتند.

می‌دانم رفقای بیشتر از همیشه پریشان تواند؛ یادم است یک روز خبری از پرونده توبه زهر و هدی رسیده بود. در حیاط کوچک زندان بودیم و آنها با چشم‌های نگران به هم نگاه می‌کردند و از تو حرف می‌زدند. با خودم فکر می‌کردم خودشان در زندانند اما دل نگران رفیق بیرون از زندانند. اما خب مگر رفاقت همین نیست؟ حالا که ما بیرونیم و تو آن طرف، بیشتر یاد دیدار اول‌مان می‌آید. روزی که برای اولین بار بعد از یک‌سال و نیم پیام را به تحریریه گذاشتم و جشن به پا بود، آمدی جلو و لبخندی گشاد گفتم خوش آمدی، به امید بیرون آمدن زهر و هدی که جشن‌مان تکمیل شود و خندیدی. آنها چند روز بعد آمدند، تو را دیدم و گفتم دیدی چقدر خوشتیپ آمدند؟ چیزی نگذشت که تو رفتی. چشم انتظار می‌بخشی از رفاقت شماست و رفاقت همه ما.

می‌دانم هنوز هم روزنامه به بندتان می‌آید یا نه. به بند ما که نمی‌آمد و دلایلش هم مشخص بود: زیستن در بند نسل‌ان نمی‌دانم شما هم مسئول بخش روزنامه دارید؟ که دانه‌دانه روزنامه‌ها را که برای ما اطلاعات و اعتماد بود و بسیاری از روزها هیچ کدامشان نبود، سر میزها بگذارید و هر روز صبح مثل من که مامور بخش روزنامه بودم، بلند بلند بگویند: «روزنامه، روزنامه دارم، خبری داغ، خبری تازه!» و بعد بعد می‌بندید هایت بخندند و یکی یکی بیایند سراغ خبرهای داغ! که معمولاً دردی از دردهایشان در چهاردیواری زندان دوا نمی‌کرد. نمی‌دانم این چند ماهی که داری روزهایت را در اوین می‌گذرانی چقدر دنبال اسمت در همین روزنامه‌ها گشته‌ای. چقدر دلت خواسته ببینی که فراموش نشده‌ای؟ چقدر دلت گرفته وقتی دیدی آنقدر غم و غصه در این سرزمین ریخته که انگار نام تو در میانه گم شده است؟ چقدر یاد روزهای در تحریریه‌هایی که قلم زده‌ای، می‌افتی؟ هنوز هم به قول شهاب، شوخی‌های بی‌مزه می‌کنی؟ یا بحث‌های طولانی که انگار هیچ پایانی برایش نیست؟ هنوز هم آزارت به کسی نمی‌رسد؟ چقدر کتاب خوانده‌ای؟ البته شنیده‌ام که زیاد می‌خوانی. تنها کاری که در زندان نجات‌بخش است. کتاب‌ها باز می‌کنی و روایت‌ها را پرواز می‌دهی و می‌نشینی به امید روز آزادی تا همان روایها را در دست بگیری و با به بیرون بگذاری و شاید بتوانی همان‌ها را زندگی کنی.

اگر روزنامه به دستت رسید و این ستون را دیدی، می‌خواهم بدانی جای خالی تو در تحریریه این روزنامه، مثل خاری در چشم است. می‌خواهم دل قوی داری که روشنی حتماً به زودی از پشت دیوارهای بلند و سنگین اوین به زودی بالا می‌آید و این بار من می‌آیم به استقبال و بعد با هم آرزوی آزادی دیگر دوستان در بندمان را زمزمه می‌کنیم. می‌خواهم هر روز با خودت تکرار کنی که این روزها تمام خواهد شد و بدانی تحریریه و صندلی خالی‌ات که حالا مسکوت و ساکن است و معمولاً کسی روی آن نمی‌نشیند، منتظر بازگشت توست. به امید روزی که آن آقای بلندگو به دست بندتان، همان که همیشه ما صدایش را موقع آزادی زندانیان مرد می‌شنیدیم که به آسمان و ستاره و باران سلام می‌گفت، بگوید: «آقای روح‌الله نخعی، شما از این لحظه آزاد آزاد آزادی. این آزادی را به شما و خانواده محترم تبریک می‌گویم.»
سرت بلند بماند روح‌الله نخعی، مثل همیشه.
همکار کم‌تر دیده‌ات، الهه



دوره‌می با ستاره‌ها

از «۹۰» تا «فوتبال ۳۶۰»:

تبدیل برنامه ساز مطالبه‌گر سال‌های دور به سلبریتی باز سال‌های نزدیک



نرگس کیانی
خبرنگار گروه فرهنگ

برای سالم‌سازی فضای فوتبال و به زبان آوردن حرف مردم شناخته می‌شد، شهرت و محبوبیت‌اش را صرف به خط کردن سلبریتی‌هایی کند که می‌داند از آن‌ها پاسخ نه خواهد شنید تا علی‌الظاهر بیش از هر چیز قدرت و ضریب نفوذ خود را به رخ بکشد. در چنین شرایطی هستند منتقدانی که معتقدند، از برنامه‌سازی که روزگاری به دنبال اصلاح مشکلات و تاباندن نور حقیقت بر زوایای پنهان بود، چیزی باقی نمانده است و آن چه برنامه‌ساز بی‌پروا و پیش‌روی دیروز می‌سازد حالا بی‌شباهت به شوه‌های شبکه‌های ماهواره‌ای نیست؛ شویی که مجری و مهمانانش برای وقت‌گذرانی دور هم جمع می‌شوند، نه آن چه روزگاری فردوسی‌پور در آن خبره بود؛ از نقد سیاست‌زدگی فوتبال تا پشت‌پرده دلایلی‌ها و طرح مسائل روز جامعه، رویکردی که به‌خاطرش تاوان هم می‌داد اما چنان به مسیری که در آن گام برمی‌داشت مومن و معتقد بود که پا پس نمی‌کشد و اگر چنان ناهنگام و نابخردانه از تلویزیون حذف نمی‌شد این روزها در همان مسیر بود، نه دست‌اندرکار شترگرا و پلنگی که دیگر شباهتی به برنامه ترازوی که وعده داده شده بود، ندارد.

حرکت سلبریتی‌ها از حاشیه به متن

کمر بستن مدیران سازمان صداوسیما به حذف عادل فردوسی‌پور و برنامه «۹۰» از تلویزیون و فرصت‌سوزی غیرقابل انکاری که با این اتفاق رخ داد، نکته‌ای است که حتی منتقدان این روزهای برنامه «فوتبال ۳۶۰» پیش از مطرح کردن هر انتقادی به آن اشاره می‌کنند؛ حذفی که حتی پس از سال‌ها همچنان محل ابهام است و هزارگانه‌ی در رسانه‌های اشاره‌ای به علت آن می‌شود و هر بار به گردن یکی از مدیران می‌افتد. تا جایی که در آخرین اظهارنظر مطرح‌شده -اردیبهشت‌ماه ۱۴۰۳ در گفت‌وگو با شبکه شرق- علی اصغر پورمحمدی، یکی از کسانی است که به‌واسطه مدیریت شبکه‌سهمی سال‌ها در جریان اتفاقات برنامه «۹۰» بود و از نزدیک روی ساخت و پخش این برنامه نظارت می‌کرد تعطیلی این برنامه را تصمیمی از بالا دانست که علی فروغی، مدیر وقت شبکه که هم در آن نقش اصلی را ایفا نکرده بود. عادل فردوسی‌پور در برنامه «۹۰» به‌واسطه مختصات رسانه‌ای چون صداوسیما به‌رغم همه انتقادات وارده به این سازمان، دست‌کم می‌دانست که با وجود خطر‌مزه‌های موجود، می‌تواند بر آن چه در آن متخصص است متمرکز باشد و حضور مهمانان ویژه و غیرفوتبالی را به‌ویژه برنامه‌های چون «پایان برنامه ۹۰» در سال ۹۰ با حضور سه بازیگر سینما! محدود می‌ساخت. در آن موقعیت اگر هم رامبد جوان، حبیب رضایی و سروش صحت به «۹۰» می‌آمدند، صرفاً برای افزودن طعمی دیگر به برنامه‌های فوتبالی بود نه اینکه به‌عنوان ستاره‌های سینما به متن برنامه‌های فوتبالی تبدیل شوند.

وضعیتی که اکنون ۱۸۰ درجه تغییر کرده است تا آن چه از برنامه عادل فردوسی‌پور در فضای مجازی و ایرال می‌شود، نه جریب‌های جنجالی فوتبالی که کلیپ‌هایی با عناوینی «موتورسوارای عادل فردوسی‌پور و همایون شجریان»، «حاشیه‌های حضور مهدی پاکدل و گوچی روی میز پینگ‌پنگ»، «حاشیه‌های فوتبال پرسند». «فوتبال ۳۶۰» و... باشد. بی‌آنکه بتوان نشانی از عادل فردوسی‌پور سال‌های دهه ۸۰ و ۹۰ در آن جست. جدا از اینکه بی‌شک تغییر رسانه، از صداوسیما به اپلیکشنی که باید خودبسنده باشد نیازمند کسب درآمد است، جدا از اینکه سلبریتی‌ها و دفعات بازدید می‌شود که برای یک ویدئو می‌سازند، می‌تواند منبع درآمد برنامه‌سازانی باشد که ناگزیرند منبعی مالی برای ادامه حیات خود بیابند و این همه گریزناپذیر است، اما همچنان می‌توان این سوال را مطرح کرد که آیا اگر تلویزیون چنان فرصت‌سوزی نابخردانه‌ای را انجام نمی‌داد و فردوسی‌پور را حذف نمی‌کرد، باز هم شاهد اتفاقی که رخ داد می‌بودیم؟

از ۲۳ مردادماه سال ۱۳۷۸ تا ۲۰ اسفندماه سال ۱۳۹۷، هر هفته دوشنبه‌شب‌ها حدود ساعت ۲۲ و ۳۰ دقیقه برنامه‌های روی آنتن زنده شبکه سه می‌رفت که فقط به آن چه در فوتبال کشور می‌گذشت می‌پرداخت که تهیه‌کننده و مجری آن، عادل فردوسی‌پور با چراغی در دست جسورانه بر گوشه و کنار و زوایای تاریک فوتبال ایران نور می‌تاباند و مطالبه‌گری می‌کرد. این روند طی سال‌های مذکور و پیش از آن که مدیران تلویزیون حضور فردوسی‌پور را در سازمان صداوسیما برتابند، چنان ادامه داشت که بدون تردید برنامه «۹۰» را به یکی از مهم‌ترین برنامه‌های تاریخ صداوسیما تبدیل کرد؛ برنامه‌ای که همیشه صحبت‌های زیادی در خصوص آن وجود داشت و به‌رغم اینکه چند سالی از تعطیلی‌اش و خروج فردوسی‌پور از صداوسیما می‌گذرد، ولی بحث درباره آن همچنان ادامه دارد و خیلی‌ها از صداوسیما بابت این تصمیم انتقاد می‌کنند. عادل فردوسی‌پور با چنین سابقه درخشان و چنین جایگاهی در میان افکار عمومی، با تصویری که از خود به‌عنوان کارشناسی خبره، کاربلد و مسلط به جزئیات جزء-جزء آن چه در حوزه تخصصی‌اش می‌گذرد ساخته بود، از ۵ خردادماه ۱۴۰۱ مسیر تازه‌ای را آغاز کرد که حاصل آن برنامه‌ای به نام «فوتبال ۳۶۰» بود. یک اپلیکشن فوتبالی که توسط تعدادی از عوامل قدیم و جدید تیم برنامه «۹۰» که پیش‌تر با عادل فردوسی‌پور کار می‌کردند، تهیه شد و این‌روزها با ویژه‌برنامه‌ای تحت عنوان «ویژه‌برنامه یورو ۲۰۲۴» میزبان مخاطبان‌اش است. ویژه‌برنامه‌ای با حضور عادل فردوسی‌پور و محمد بحرانی که به عقیده برخی، نشان از فاصله گرفتن عادل فردوسی‌پور از فضایی دارد که روزگاری استاد مسلم آن بود. منتقدان این روزهای فردوسی‌پور معتقدند، برنامه‌ساز بی‌پروای سال‌های دور این روزها بر مدار میزبانی از سلبریتی‌ها می‌گردد و آن چه تولید می‌کند نه شامل بحث‌های فنی و فوتبالی و نه ساختاری و مدیریتی است و تنها می‌توان نوعی دوره‌می و خوش‌باشی با ستاره‌ها نامیدش.

آغازی با فوتبالی‌ها، امتدادی با سلبریتی‌ها

عادل فردوسی‌پور «فوتبال ۳۶۰» را از ۵ خردادماه ۱۴۰۱ با حضور علی دایی طی سه قسمت آغاز کرد و از همان قسمت نخست با ویرال شدن تکه‌های متعددی از برنامه‌اش در فضای مجازی نشان داد که همچنان استاد مسلم این حوزه است. چنان‌که حتی برخی رسانه‌های نزدیک به او از «بازگشت شکوهمندانه عادل» خبر دادند و از این گفتند که فردوسی‌پور و همکارانش در مجموعه «فوتبال ۳۶۰» سراغ فوتبال ایران و جهان خواهند رفت و متفاوت‌ترین محتوای ممکن را برای مخاطب فوتبال در ایران تولید خواهند کرد. آن‌ها قرار بود از تحلیل تاکتیک باشگاه‌های فوتبال ایران شروع کنند و به مصاحبه با ستاره‌های فوتبال برسند. «فوتبال ۳۶۰» اگر چه شباهتی به «۹۰» نداشت اما کار را با حضور اهالی فوتبال پیش می‌برد تا این که با حضور همایون شجریان، کار به تیرهایی چون «همایون شجریان از اولین دیدار و شروع رابطه عاشقانه خود با سحر دولت‌شاهی در مصاحبه با عادل فردوسی‌پور پرده برداشت» رسید. فردوسی‌پور اما ظاهراً تنها از این روند ناراضی نبود که با «ویژه‌برنامه یورو ۲۰۲۴»، برنامه‌اش را بر مبنای حضور سلبریتی‌ها پایه‌ریزی کرد؛ اتفاقی که موجب شده است برنامه‌ساز خبره‌ای که روزگاری بیش از هر چیز دیگر به‌خاطر تلاش‌های شجاعانه‌اش

چهره

ضرغامی در هوای سلطان قلب‌ها

بار دیگر عزت‌الله ضرغامی در فضای مجازی خبرساز شد. وزیر میراث فرهنگی و گردشگری که در چند سال اخیر سعی کرده خود را هم‌رنگ مردم نشان دهد، این‌بار در بازار وکیل شیراز سراغ یک نوازنده هنگ درام رفت و آهنگ سلطان قلب‌های عارف را در خواست کرد! البته او نام این ساز را نمی‌دانست و وقتی نوازنده گفت هنگ درام، پرسید چی چی درام؟ همین جمله او البته با نقدهایی از سوی کاربران مواجه شد. از جمله اینکه وقتی در سازمان صداوسیما که ضرغامی یک‌دهه مدیریت آن را به عهده داشت نمایش ساز ممنوع باشد، معلوم است که او سازهای جدید را نمی‌شناسد. برخی دیگر هم نوشتند، چطور آقای ضرغامی آهنگ عارف را می‌شناخت و اگر شنیدن این موسیقی اشکالی ندارد پس چرا ممنوع است. خیلی‌ها هم این رفتار ضرغامی را حرکتی نمایشی برای مردمی‌بودن می‌دانستند. اینکه او دوست دارد سلطان قلب‌ها شود.



کتابخانه

پیشرفت فناوری و خیر همگانی

کتاب «قدرت و پیشرفت: تلاش هزارساله برای دستیابی به فناوری و رفاه»، نوشته دارون عجم‌اوغلو با ترجمه میرجواد سیدحسینی در ۶۷۴ صفحه، با قیمت ۳۹۸ هزار تومان توسط انتشارات پارسه منتشر شده است. دارون عجم‌اوغلو، متولد سال ۱۹۶۷، اقتصاددان آمریکایی با اصالتی ترکیه‌ای است. او عضو هیئت علمی مؤسسه فناوری ماساچوست و عضو دانشمندی فرهنگستان هنر و علوم آمریکا است. کتاب «قدرت و پیشرفت» که نخستین‌بار در سال ۲۰۲۳ منتشر شده است، توضیح می‌دهد که پیشرفت فناوری خودبه‌خود به خیر همگانی منجر نمی‌شود. این کتاب نشان می‌دهد که رشد بهره‌وری که به‌دلیل پیشرفت فناوری به‌وجود آمده است، تنها در زمان‌هایی توانسته به اشتغال‌رایی و افزایش دستمزد منجر شود که خواست کارفرمایان و کارگران در آن دخیل بوده باشد. به گفته شوشان زوبوف، نویسنده عصر سرمایه‌داری نظارتی «فناوری صرفاً زمانی به رفاه مشترک کمک می‌کند که به وسیله حقوق دموکراتیک، ارزش‌ها، اصول و قوانینی که آن‌ها را در زندگی روزمره ما حفظ می‌کند، رام شود.»



قدرت و پیشرفت
نویسنده:
دارون عجم‌اوغلو
مترجم: میرجواد
سیدحسینی
انتشارات: پارسه

تاریخ

روز جهانی جمعیت



۱۱ ژوئیه برابر با ۲۰ تیرماه مصادف با روز جهانی جمعیت است. این روز با هدف آگاهی از مسائل مرتبط با جمعیت نامگذاری شده است. روز جهانی جمعیت در سال ۱۹۸۹ از سوی سازمان ملل نامگذاری شد. تعیین تاریخ این روز با ۱۱ ژوئیه ۱۹۸۷ میلادی مصادف شده که در آن تاریخ، جمعیت جهان از مرز ۵ میلیارد نفر گذشت. جمعیت جهان از ۲/۵ میلیارد نفر در سال ۱۹۵۰ به ۷ میلیارد نفر در سال ۲۰۱۱ میلادی افزایش یافت و این مسئله نیاز جدی به توسعه پایدار، توسعه شهری، دسترسی به خدمات بهداشتی و قدرت بخشیدن به جوانان را بیش از پیش ضرورت بخشید. در سال ۱۹۸۹ میلادی، سازمان ملل متحد پیشنهاد داد تا با تمرکز جدی بر مسائل جمعیتی حول محور سیاست‌های کلی توسعه‌ای، راه‌حل‌هایی برای این معضل پیدا شود. از مشکلات افزایش بی‌رویه جمعیت می‌توان به کمبود آب و غذا، آلودگی هوا، ازدحام جمعیت در مناطق مسکونی، تخریب لایه اوزون، کمبود منابع نفت و گاز و حتی جنگ اشاره کرد. افزایش جمعیت البته می‌تواند هم فرصت و هم تهدید باشد. جمعیت مرفه و توانمند، فرصت است، اما در غیر این صورت، افزایش جمعیت آسیب‌زا است.